

روایت‌های شفاهی داستان گشتاسب در شاهنامه فردوسی

(روایت‌های ایرانی و غیر ایرانی)

پگاه خدیش *

عضو هیأت علمی دانش‌گاه تهران، مؤسسه لغت‌نامه دهخدا و مرکز بین‌المللی آموزش زبان فارسی، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۱/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۲/۲۵

چکیده

داستان سفر گشتاسب به روم و ازدواجش با کتایون قیصر در شاهنامه فردوسی، یکی از داستان‌هایی است که با قوت بسیار در فرهنگ شفاهی ایرانیان به حیات ادبی خویش ادامه داده است. بدرستی روشن نیست که فردوسی این داستان را از کدام مأخذ نقل کرده است، ولی تقریباً در تمام کتاب‌های تاریخ عمومی که پس از شاهنامه به زبان فارسی نوشته شده، به این داستان اشاره شده است. آنچه که امروزه با روایت‌های گوناگون میان اقوام ایرانی در این خصوص وجود دارد، داستانی است که با نام کره دریایی مشهور است و در فهرست تیپ‌های بین‌المللی قصه‌ها با تیپ ۳۱۴ طبقه‌بندی شده است. این قصه گرچه تفاوت‌هایی با روایت شاهنامه فردوسی دارد، بسیاری از ویژگی‌های ساختاری و معنایی آن را در خود حفظ کرده است. از آنجا که قدیم‌ترین روایت‌های مکتوب بین‌المللی این قصه به قرن دوازدهم میلادی باز می‌گردد، روایت فردوسی را باید مقدم بر آنها دانست.

کلیدواژه‌ها

داستان گشتاسب، شاهنامه فردوسی، روایت‌های شفاهی، قصه کره دریایی، فهرست تیپ‌های بین‌المللی قصه‌ها.

مقدمه

موضوع این مقاله بررسی یکی از داستان‌های شاهنامه است و سیر تحول و دگرگونی‌های آن در فرهنگ شفاهی ایرانیان. حکیم توس با بهره‌گیری از قصه‌ها و افسانه‌های رایج روزگار خویش، یا آنچه پیش از آن در سخنان مکتوب یا شفاهی مردم وجود داشت، گنجینه‌ای سترگ از این بخش‌های ناپیدای ادب شفاهی ایرانی را در اختیار مخاطبان‌ش قرار داده است. داستان گشتاسب در شاهنامه را می‌توان به دو بخش تفکیک کرد: روزگار گشتاسب پیش از رسیدن به پادشاهی، و حوادث و سوانح پس از بقدرت رسیدن او. آنچه بدان می‌پردازیم مربوط به زندگی گشتاسب است، پیش از آنکه پادشاهی را از پدر خویش به ارث ببرد.

۱- پیشینه داستان گشتاسب

در منابع زرتشتی و مرتبط با آیین مزدیسنا، از جمله اوستا و بندهش، درباره رسمیت و رواج یافتن آیین زرتشت در زمان پادشاهی گشتاسب بسیار سخن آمده، اما درباره زندگی و روزگار او پیش از رسیدن به شاهی، مطلبی نیست. کتاب «یادگار زریران» تنها به شرح داستان رزم گشتاسب با ارجاسب تورانی و کشته شدن برادرش زریر و سایر پهلوانان ایران و سرانجام این نبرد پرداخته و مطلبی دیگر درباره سوانح زندگی گشتاسب شاه در آن نیامده است.

در کتاب‌های تاریخی پیش از شاهنامه نیز اشاره‌ای به این داستان نشده است، چنان‌که در تاریخ بلعمی، تاریخ طبری و مروج‌الذهب مطلبی در این باب دیده نشد. ثعالبی در ترجمه عربی خویش از خداینامه‌های فارسی در کتاب غرر اخبار ملوک فرس، که بین سال‌های ۴۰۸ تا ۴۱۲ ق، تقریباً در همان عصر و همان محیط و از روی همان مآخذ فردوسی در سرودن شاهنامه تنظیم شده، بخش نخستین داستان گشتاسب را، خلاصه‌تر از آنچه در شاهنامه آمده، نقل کرده است.

از سوی دیگر در سایر کتاب‌های تاریخ عمومی که پس از آن در ایران نوشته شد، داستان به شاهی رسیدن گشتاسب، گاهی باختصار و گاهی بتفصیل، بیان شده است؛ از جمله در کتاب مجمل‌التواریخ و القصص (تالیف سال ۵۲۰ ق) چنین می‌خوانیم: ... گشتاسب تنها سوی روم رفت هم از خشم پدر که پادشاهی همی خواست و آنجا وی را کارهای عظیم بر دست وی برآمد تا داماد قصیر گشت و خود را فرخ‌زاد نام کرده بود.

(ص ۵۰)

در کتاب تاریخ بناکتی (تألیف قرن هشتم قمری) آمده است: «لهراسب را دو پسر بود گشتاسف و زریر، به زینت جمال و حسن و حلیت کمال آراسته. اما او را خطایی افتاد که فرزندان کیکاوس را بر فرزندان خود مقدم داشت ... و ندانست که استعانت از بیگانگان با وجود فرزند و اقارب از حزم دور باشد. پس گشتاسف از پدر آزرده شد و ترمّد نمود و به روم رفت و دختر قیصر بخواست. و لهراسب در بلخ بودی. و چون از حال پسر خبر یافت، ولی‌العهدی به وی داد و در آخر عمر گشتاسف را قائم مقام خود گردانید.» (ص ۳۲-۳۳)

در تاریخ حبیب السیر (تألیف قرن دهم هجری) ذیل «گفتار در بیان رنجش گشتاسب از لهراسب و ذکر رفتن او از نزد پدر به دارالملک قیصر و مراجعت نمودن از آن سفر» بتفصیل این داستان ذکر شده است (ج ۱، ص ۱۹۸-۲۰۰).

۲- گزیده داستان از شاهنامه

از آنجا که جزئیات داستان برای بررسی در این مقاله مورد نظر است، داستان رفتن گشتاسب به روم و ازدواجش با کتایون را از شاهنامه فردوسی باختصار نقل می‌کنیم: گشتاسب شاهزاده نیرومند و زیبا و بهره‌مند از دانش، از پدر خواست که پادشاهی را به او واگذارد. لهراسب در پاسخ، جوانی و خامی او را مانع این کار دانست. گشتاسب خشمگین شد و با لشکری که در اختیارش بود به سوی هند رفت. چون لهراسب آگاه شد پسر دیگرش زریر را به جست‌وجوی برادر و بازگرداندن او به هند فرستاد. سرانجام به خواهشگری زریر، گشتاسب پذیرفت که به تخت‌گاه ایران باز گردد به شرط آنکه شاه تاج و تخت را به او سپارد. ولی لهراسب باز هم در بخشش شاهی به پسر تعلق ورزید.

این بار گشتاسب تصمیم گرفت که به تنهایی از ایران بگریزد. شبانگاه اسبی برنشست و به سوی روم رفت. چون به کران دریا رسید به مرزبان ایرانی، هیشوی نام، گفت که مردی دبیرم و ازو خواست تا در کشتی بنشیند و از دریا بگذرد. هیشوی از او دیناری گرفت و به روم بردش. گشتاسب ناشناس و سرگردان در روم می‌گشت و جویای کار بود. نخست نزد دبیران بارگاه قیصر رفت که او را نپذیرفتند و بیرونش کردند. آنگاه به نزد چوپان قیصر رفت و خواست که مهتر اسبان قیصر شود. ولی چوپان گفت نمی‌تواند اختیار گله اسبان شاه را به مردی ناشناس بسپارد. ساربانان شاه نیز تنها نان خورشی به او دادند و گفتند بهتر است به قصر قیصر برود و کاری برای خود بجوید. گشتاسب تنها و اندهناک به بازار آهنگران رفت و بر در دکانی نشست و از آهنگر

خواست کاری به او سپارد، اما چون با نخستین ضربه پتک، سندان را در هم شکست، بازاریان ترسیدند و عذرش را خواستند.

گشتاسب خسته و گرسنه و بی‌پناه به روستایی در نزدیکی شهر رفت و در سایه درختی به راز و نیاز با آفریدگار خویش پرداخت. جوانمردی از اهالی روستا که جوان برومند را چنین اندوهگین و غمزده دید او را به خان خویش خواند و ازو خواست تا هر زمان که بخواهد مهمان او باشد.

در آن روزگار رسم رومیان چنان بود که چون دختر شاه به زمان شوی کردن می‌رسید، تمامی مردان نامدار و خواستار در میدانی گرد می‌آمدند و دختر در آنان می‌نگریست و یکی را به شوهری برمی‌گزید. کتابیون بزرگترین دختر قیصر شبی به خواب دید که جوان غریب فرزانه‌ای «به بالای سرو و به سیمای ماه» در جمع است و کتابیون به او دسته‌ای گل می‌دهد و دسته‌ای می‌ستاند. چون روز شد همه جوانان را به قصر خواندند و گشتاسب نیز در جمع خواستاران حاضر شد و کتابیون بی‌درنگ او را برگزید. قیصر از انتخاب دختر خشمگین شد که جوانی ناشناس را به شوهری برگزیده است. با این حال دخترش را به گشتاسب داد، ولی آنان را از قیصر بیرون راند. کتابیون یکی از پیرایه‌های خویش را به گشتاسب داد تا بفروشد و با آن سرایی و اسبابی مهیا کردند و روزگار به شادی می‌گذراندند. گشتاسب نیز روزها به شکار می‌رفت.

چندی بعد، میرین، یکی از جوانان صاحب نام روم، دختر دیگر قیصر را ازو خواستگاری کرد. قیصر پاسخ داد که پس از ازدواج کتابیون با آن جوان گمنام، دخترانش را به کسی می‌دهد که کارهای سترگ انجام دهند. از میرین خواست که گرگ بیشه فاسقون را که «تن اژدها دارد و زور پیل» بکشد و پوستش را بدرد تا به دامادی شاه نائل شود. میرین در پی چاره برآمد و در طالع خویش دید که در آن زمان جوانی از ایران می‌آید و داماد قیصر می‌شود و دو دد خون‌ریز را نابود می‌کند. در نهان به نزد گشتاسب رفت و ازو خواست که این گرگ را باز کند. گشتاسب پذیرفت و به بیشه رفت و در نبردی مردانه گرگ سهمگین را کشت و دو دندانش را کند و نزد خویش نگاه داشت.^۱ میرین هدیه‌های بسیار به او داد و خود دوان پیش قیصر رفت تا خبر کشتن گرگ را بدهد. قیصر دختر خویش را به او داد.

جوان دلاوری دیگر به نام اهرن، دختر کوچک شاه را خواستگاری کرد و شاه ازو خواست اژدهای کوه سقیلا را بکشد. اهرن بی‌درنگ نزد میرین رفت و ازو کمک خواست. پس از آنکه سوگند خورد که راز میرین را آشکار نکند به نزد گشتاسب رفتند و دست به دامان او شدند. گشتاسب تیز و تیغ و اسب و سلیح خواست و مقابل اژدها رفت و او را از

پای در آورد. آن گاه دو دندان او را کند و به نزد آن دو بازگشت و از کشته شدن اژدها خبر داد. اهرن شادمان و خرم لاشه اژدها را به دربار قیصر کشید و دختر شاه را به همسری بدست آورد.

آن گاه دامادهای شاه در حضور قیصر به گوی و چوگان پرداختند. کتایون همسر خویش را برانگیخت که به میدان برود و با آنان گوی ببازد. گشتاسب با هنرنمایی‌های خویش توجه قیصر را جلب کرد. شاه او را به پیش خواند و نام و نشانی را پرسید. گشتاسب گفت من همان جوان بیگانه‌ام که دختری را به من دادی و از قصر بیرونمان کردی. آن گاه گفت که گرگ و اژدها را او کشته است و دندان‌های ددان را به شاه نشان داد. قیصر شرمسار گشت و از گشتاسب و کتایون پوزش خواست و آنان را نواخت و نزد خویش آورد. آن گاه مقام و مرتبه‌ای شایان به او داد و از آن پس در روم او را فرخزاد می‌نامیدند.

سرانجام پس از وقوع حوادث و ماجرهایی گشتاسب هویت واقعی خویش را آشکار می‌کند، به ایران باز می‌گردد و بر تخت شاهی می‌نشیند.

۳- داستان گشتاسب در ادبیات شفاهی

در افسانه‌ها و قصه‌های شفاهی مردم ایران، بن‌مایهٔ این داستان را در روایت‌های گوناگون قصه کره اسب جادویی، (این قصه با نام کره دریایی، کره سیاه و اسب دریایی نیز شناخته شده است)^۲ دیده می‌شود. خلاصه دو اپیزود آغازین قصه در روایت‌های شفاهی چنین است:

تنها پسر پادشاه کره اسبی دارد که جادویی است و شاهزاده را از دسیسه‌های زن پدرش آگاه می‌کند. چون زن پدر دستور می‌دهد کره اسب را بکشند، شاهزاده بر اسب می‌نشیند و اسب پرواز می‌کند و می‌گریزند.

بخش‌های بعدی این قصه را از کتاب طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی (مارزلف؛ ص ۸۳) نقل می‌کنیم:

یک- جوان به لباس کچل درمی‌آید و به شاگردی باغبان در قصر پادشاهی دیگر تن در می‌دهد. جوان‌ترین دختر این شاه که تصادفاً به اصل و نسب او پی می‌برد، دلدادۀ او می‌شود. سه شاهزاده خانم به پدرشان خبر می‌دهند که تمایل به ازدواج دارند. انتخاب شوهر با پرتاب کردن نارنج یا چیزی شبیه آن انجام می‌گیرد. خواهرهای بزرگتر با پسران وزیر عروسی می‌کنند. دختر کوچکتر کچل را انتخاب می‌کند و مطرود می‌شود.

دو- شاه بیمار می‌شود و تنها دواى او گوشت آهو یا شکار است. با کمک کره اسب جادویی، جوان هر چه گوشت آهو است را جمع می‌کند و آن را تنها وقتی به باجنایک‌های خود می‌دهد که آنها را با زدن داغ، غلام و بنده خود کرده است. او سرها یا سایر قسمت‌های آهوها را برای خود نگاه می‌دارد. فقط گوشتی که جوان توسط زن خود به خدمت پادشاه فرستاده به او مزه می‌دهد و او را درمان می‌کند.

سه- جوان با کمک کره اسب قصری می‌سازد، خود را می‌شناساند و باجنایک‌های خود را با اعلام اینکه غلامانی فراری هستند، شرمند می‌کند. سرانجام شاه می‌شود. چنان‌که ملاحظه می‌شود بن‌مایه‌های اصلی داستان، تا حدود زیاد یکسان است و پس از گذشت هزار سال که از سرایش و ثبت قصه فردوسی می‌گذرد، تفاوت‌هایی چندان در ساختار داستان صورت نگرفته است.

۴- تفاوت‌های روایت فردوسی و روایت‌های شفاهی

در جدول زیر نگاهی می‌اندازیم به تفاوت‌های محتوایی که در طول زمان میان روایت فردوسی و روایت‌های قصه‌گویان بوجود آمده است.

داستان فردوسی	روایت‌های شفاهی
۱. گشتاسب هیچ عمل جادویی در اختیار ندارد.	۱. اسب شاهزاده جادویی است
۲. گشتاسب چون شاهی را به او نمی‌دهند می‌گریزد	۲. شاهزاده از بیم جان فرار می‌کند
۳. در روم هیچ کس کاری به او نمی‌دهد	۳. شاهزاده باغبان شاهی دیگر می‌شود
۴. کتابیون گشتاسب را در خواب می‌بیند	۴. دختر شاه، او را در سیمای واقعیس می‌بیند و عاشق می‌شود
۵. کتابیون گشتاسب را در خواب می‌بیند او را به همسری برمی‌گزیند	۵. شاهزاده با پرتاب سیب، انار، نارنج یا ... از سوی دختر شاه انتخاب می‌شود
۶. دامادهای قصیر باید برای اثبات شایستگی‌شان شیر و اژدها بکشند	۶. برای شفای شاه گوشت حیوانی لازم است
۷. گشتاسب شیر و اژدها را می‌کشد و دندان‌هایشان را می‌کند و برمی‌دارد	۷. شاهزاده گوشت‌ها را جمع می‌کند و سرهای حیوانات را نزد خود نگه می‌دارد و پشت باجنایک‌هایش را داغ می‌گذارد
۸. در بازی گوی و چوگان برتری گشتاسب بر دامادهای دیگر آشکار می‌شود	۸. در بازی چوگان یا کشتی، شاهزاده باجنایک‌هایش را شکست می‌دهد
۹. با نشان دادن دندان‌ها داستان برملا می‌شود	۹. با نمایش داغ باجنایک‌ها، شاهزاده شناخته می‌شود
۱۰. قیصر، گشتاسب و کتابیون را می‌نوازد و نزد خود می‌آورد	۱۰. پادشاه دخترش و شاهزاده را به قصر خود می‌آورد
۱۱. گشتاسب به مقامی بسیار والا می‌رسد	۱۱. شاهزاده بر تخت شاهی می‌نشیند

از نکته‌های شایان توجه در این دگرگونی محتوایی می‌توان به افزودن عنصری جادویی و سحرآمیز در روایت‌های شفاهی داستان اشاره کرد که یاری گر قهرمان قصه است و او را از نادانسته‌ها آگاه می‌کند و با کمک او قهرمان بر دشواری‌ها پیروز می‌شود. در حالی که در داستان شاهنامه، قهرمان تنها با تکیه بر نیرو و دانش خویش و بدون بهره‌گیری از یاری یاری‌گری داستان را به پیش می‌برد و مشکلات را برطرف می‌کند. گویی در دنیای پس از شاهنامه، پهلوان دیگر آن‌چنان قدرتمند نیست که بتواند بون دخالت نیرویی ماورایی بر دشواری‌ها غلبه کند و نیازمند تأیید و حمایتی دیگر گونه است.

نکته دیگر این که گشتاسب در سرزمین روم به پادشاهی نمی‌رسد. این امر بیانگر لزوم حفظ قدرت و تمرکز سیاسی دولت روم است که در تاریخ ایران همواره نقشی موثر داشته است. وی در دربار قیر مقامی والا و برجسته دارد، اما زیردست قیصر و فرمان‌پذیر اوست و تنها پس از بازگشت به ایران، بر تخت می‌نشیند و شاه ایران زمین می‌شود. البته قصه‌گویان ضرورتی نمی‌دیدند که به این نکته بپردازند و ظاهراً در سیر وقایع قصه اهمیتی هم ندارد که قهرمان در دیاری غریب و نه در سرزمین پدری خویش به شاهی برسد.

۵- داستان گشتاسب در روایت‌های غیرایرانی

چنانکه می‌دانیم قصه‌ها و افسانه‌های هر دیار همواره هم‌تاه و نظایر جهانی دارد و به همین سبب مجموعه قصه‌های ملل در فهرست‌هایی شماره‌گذاری و طبقه‌بندی شده است. اولریش مارزلف در کتاب طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی، که براساس فهرست جهانی قصه‌ها اثر آرنه تامسون تنظیم شده^۳، این قصه را با تیپ ۳۱۴ معرفی کرده است. تیپ ۳۱۴، که در فهرست بین‌المللی قصه‌ها با نام گلدنر^۱ ضبط شده است و روایت‌هایی گوناگون از آن تقریباً در تمام مناطق جهان وجود دارد، با روایت‌های ایرانی تفاوت‌هایی دارد که برای روشن شدن این موارد، خلاصه‌ای از قصه گلدنر را در ذیل می‌آوریم. گفتنی است که این قصه سه اپیزود اولیه متفاوت دارد که یکی از آنها با ساختار قصه کره دریایی همانند است:

پسر حاکم با یک اسب جادویی دوست است. نامادری می‌خواهد پسر را بکشد. اسب درباره توطئه نامادری به پسر خبر می‌دهد. نامادری دستور می‌دهد اسب با پسر را بکشند. پسر از پدرش اجازه می‌خواهد برای آخرین بار سوار اسب شود. اسب به پرواز در می‌آید و فرار می‌کنند.

و بدنه اصلی قصه چنین است:

^۱. Goldener

پسر جوان موهای طلاییش را می‌پوشاند و خود را به شکل کچلی در می‌آورد و به باغبانی پادشاهی دیگر در می‌آید. جوان‌ترین دختر شاه او را در شکل واقعیش می‌بیند و عاشق او می‌شود و با پرتاب سیبی طلایی به سمت جوان او را به همسری برمی‌گزیند. ازدواج می‌کنند، ولی شاه خشمگین آن دو را از قصر بیرون می‌راند. شاه به کمک دامادهایش احتیاج دارد. موطلائی با کمک اسب جادویش کارهایی قهرمانانه انجام می‌دهد: برای شاه که کور شده یک چیز عجیب سحرآمیز پیدا می‌کند (شیر یک پرنده، آب حیات، ...)، اژدهایی را می‌کشد، سه بار به صورت ناشناس با سپاه دشمن می‌جنگد. زخمی می‌شود و شاه زخم او را می‌بندد. با همان دستمالی که شاه زخم را بسته هويت موطلائی آشکار می‌شود و چهره اصلیش را می‌نمایاند. پادشاه از او عذرخواهی و او را به شاهی منصوب می‌کند. باید گفت که بسیاری از قصه‌ها در ترکیب با سایر قصه‌ها وجود دارد و روایت می‌شود و گاهی یک قصه یا بخش‌هایی از آن در ساختار بسیاری قصه‌های دیگر وارد می‌شود. بخشی دیگر از داستان گشتاسب را در تیپ ۳۰۰ می‌بینیم که با نام (کشنده اژدها)^۱ مشهور است. خلاصه این داستان در کتاب تیپ‌های بین‌المللی قصه‌ها چنین است:

جوانی سه سگ جادویی دارد. به شهری می‌رسد که اژدهایی هفت‌سر از مردم قربانی می‌خواهد. آن روز نوبت دختر پادشاه است که قربانی شود. شاه دخترش را به کسب که بتواند اژدها را بکشد وعده داده است. جوان به محل مورد نظر می‌رود، اما پیش از جن با اژدها خوابش می‌برد و دختر یک حلقه یا روبان به موهای او می‌بندد. جوان با کمک سگ‌هایش اژدها را می‌کشد و زبان‌ها یا دندان‌های او را می‌کند و نزد خود نگه می‌دارد. به دختر می‌گوید که یک سال دیگر برای ازدواج با او برمی‌گردد. یک رقیب شریر سرهای اژدها را می‌برد و نزد پادشاه می‌برد و دختر را وادار می‌کند که بگوید او اژدها را شکست داده است. دختر برای ازدواج با او از پدرش یک سال فرصت می‌خواهد. روز عروسی، جوان به مجلس جشن می‌آید و با نشان دادن دندان‌ها یا زبان‌های اژدها و حلقه‌ای که دختر به گیسوانش بسته دروغ داماد تقلبی را برملا می‌کند. رقیب به مرگ محکوم می‌شود و جوان با دختر شاه ازدواج می‌کند.

به گفته پروفیسور اولریش مارزلف، قصه‌شناس معروف آلمانی، قدیم‌ترین روایت‌های مکتوب قصه تیپ ۳۱۴ متعلق به قرن دوازدهم میلادی است و پیش از آن نمونه‌ای مکتوب از قصه‌ها یافت نشده است. به این ترتیب روایت فردوسی در شاهنامه را

^۱. The Dragon – Slayer

که با روایت ایاتکازریزان مشابه است (صفا، ۱۳۸۳، ۱۴۱) باید کهن‌ترین شکل مکتوب قصه تیپ ۳۱۴ دانست و این امر خود تأکیدی دوباره است بر اهمیت و نفوذ شاهنامه فردوسی و جایگاه استوار آن در فرهنگ و ادب جهان. از آنجا که شاهنامه فردوسی جزو منابع کتاب تیپ‌های بین‌المللی قصه‌ها نبوده است، به روایت ایرانی این داستان در کتاب یاد شده اشاره‌ای نشده است. امید است که در ویرایش بعدی این اثر ارزنده، به جایگاه ایران زمین در ساخت و صدور این قصه پرداخته شود.

نتیجه‌گیری

داستان گشتاسب در شاهنامه فردوسی، پیش از آنکه به پادشاهی برسد و مروج آیین زرتشت باشد، در منابع پیش از فردوسی وجود ندارد، اما پس از شاهنامه، سرگذشت گشتاسب و رفتنش به دیار روم و ازدواجش با کتایون دختر قیصر و ماجراهایی که پس از آن رخ می‌دهد، در بسیاری از کتب تاریخی و ادبی آمده است. این داستان، همچون سایر داستان‌های شاهنامه، در میان مردم رواج بسیار یافت و تا امروز نیز در روایت‌های شفاهی و قصه‌های مردم ایران زمین باقی مانده است، گرچه تفاوت‌هایی در برخی اجزای آن دیده می‌شود و رنگ و بوی حماسی داستان فردوسی، در قصه‌های مردم جنبه‌ای جادویی و ماورایی یافته است. این بخش از داستان گشتاسب در فهرست تیپ‌های بین‌المللی قصه‌های جهان نیز با تیپ ۳۱۴ وجود دارد و نظایر آن در ادبیات شفاهی سایر ملل نیز دیده می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. نمونه‌ای دیگر از کشتن حیوانات خطرناک و کندن دندان آنها به عنوان نشانه در داستان بیژن شاهنامه نیز دیده می‌شود که پس از کشتن گرازهای وحشی، دندان‌های آنها را کند. این بن‌مایه در بسیاری از افسانه‌های شفاهی مردم ایران به حیات خود ادامه داده است.
۲. برای نمونه در قصه‌های مشدی گلین خانم این داستان با نام کره دریایی، و در قصه‌های مردم فارس با نام کره سیاه ضبط شده است.
۳. برای آگاهی بیشتر درباره این فهرست بنگرید به مقاله‌ای از نگارنده با نام «فهرست تیپ‌های قصه آرنه - تامپسون» در فصلنامه فرهنگ مردم، شماره ۳۴، ص ۲۲۱-۲۲۶.

فهرست منابع

- ابوالقاسم فردوسی، *شاهنامه*، بر پایه چاپ مسکو، انتشارات هرمس، چاپ چهارم، تهران ۱۳۸۷.
- ابوالقاسم فقیری، *قصه‌های مردم فارس*، نشر سپهر، تهران ۱۳۴۹.
- ابوعلی بلعمی، *تاریخ بلعمی*، تصحیح محمدتقی بهار، به کوشش محمد پروین گنابادی، انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ، تهران ۱۳۴۱.
- الول ساتن، *قصه‌های مشدی گلین خانم*، ویرایش اولریش مارتسلوف و دیگران، نشر مرکز، چاپ سوم، تهران ۱۳۸۲.
- اوستا، *گزارش پورداوود*، انتشارات انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی، ۱۹۳۸.
- بندهشن، *گزارش مهرداد بهار*، انتشارات طوس، تهران ۱۳۶۹.
- ثعالی، *غرر اخبار ملوک فرس*، ترجمه محمود هدایت، چاپخانه مجلس، تهران ۱۳۲۸.
- خدیش، پگاه، «فهرست تیپ‌های قصه آرته - تامپسون»، *فصلنامه فرهنگ مردم*، شماره ۳۴، سال نهم، ۱۳۸۸.
- خواندمیر، *تاریخ حبیب‌السیبر*، تصحیح محمد دبیر سیاقی، انتشارات کتابفروشی خیام، چاپ دوم، تهران ۱۳۵۳.
- فخر بناکتی، *تاریخ بناکتی*، به کوشش جعفر شعار، انتشارات انجمن آثار ملی، تهران ۱۳۴۸.
- مارزلف، اولریش، *طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی*، ترجمه کیکاوس جهانگیری، انتشارات سروش، چاپ دوم، تهران ۱۳۷۶.
- *مجمل التواریخ و القصص*، تصحیح محمدتقی بهار، چاپخانه خاور، تهران ۱۳۱۸.
- مسعودی، *مروج الذهب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، بنگاه ترجمه و نشر، تهران ۱۳۵۶.
- *یادگار زریران*، گزارش یحیی ماهیار نوایی، انتشارات اساطیر، تهران ۱۳۷۴.
- Uther, Hans, *The Types of International Folktales*, Helsinki, ۲۰۰۴.